

خدا و مکاشفهی او
درس ۱۰: از یک ذات
دکتر آر. سی. اسپرول

وقتی به فرهنگ‌های باستانی نگاه می‌کنیم، یکی از چیزهایی که از لحاظ بیشینه‌ی گسترده‌ی تمدن‌های باستانی توجهمون رو جلب می‌کنه، تعهد به یک نظام بسیار پیشرفته‌ی چند خدا باوریه که در فرهنگشون می‌بینیم. مثلاً درباره‌ی یونانی‌ها فکر می‌کنیم که معبد همه‌ی خدایان رو داشتند و رومیان، خدایان و الهه‌های قرینه رو داشتند، یک خدا برای این، یک خدا برای اون که همه‌ی حوزه‌های امور انسانی و تلاش انسانی رو تحت پوشش قرار می‌داد.

ولی در میان این دنیای باستانی مدیترانه‌ای، یک فرهنگی هست که به خاطر تعهد پیشرفته و منحصر به فردش به یکتاپرستی، به طور برجسته نمایان میشه. حالا، می‌دونم محققان منتقدی هستند که استدلال می‌کنند مذهب یهودی که در عهدعتیق منعکس شده، واقعاً یکتاپرستی نبود، بلکه ترکیب نامحسوسی از شکل‌های چند خدا باوری بود و کتاب مقدسی که ما امروز دریافت می‌کنیم، بعدها توسط ویراستاران کار شده و یک دیدگاه مدرن‌تری از یکتاپرستی در دوران پدران اولیه‌ی کلیسا از گزارش کتاب مقدسی نوشته شده.

اما این نظریه‌های منتقدانه، علیرغم یکی از چیزهایی که از اولین صفحه‌ی کتاب مقدس توجهمون رو جلب می‌کنه، یک اعلامیه‌ی نامبهمه که میگه خداوند خدا فقط یک ماهیت الهی نیست که سلطنت می‌کنه و اقتدارش محدود به حریم‌ها یا مرزهای اسرائیل، بلکه او خدای متعاله. او خدای آسمان و زمینه. او خداییه که خلق می‌کنه و بر همه چیز حکمرانی می‌کنه.

حالا، تلاش واقعی توسعه‌ی جامعه مذهبی اسرائیل در عهدعتیق، تکیه و تأکید زیادی رو بر این نکته داره که خدا یکتاست، یعنی فقط یک خدا هست و غیر از او خدایی نیست. و ما بطور مثال فکر می‌کنیم که در اسفار پنج‌گانه و در کتاب تثنیه، "شما" چیزی هست که ریشه‌ی بسیار عمیقی در ضمیر مردم داره.

و این چیزی بود که در پرستش جمعی آنها تکرار می‌شد و ما اون رو در تثنیه باب ۶، از ابتدای آیه‌ی ۴ می‌بینیم و مطمئنم همه‌ی شما با این آشنایید، چون در موقعیت‌های بسیار اون رو شنیدید. اینطور میگه: "ای اسرائیل بشنو، بیهوه، خدای ما، بیهوه واحد است. پس بیهوه خدای خود را به تمامی جان و تمامی قوت خود محبت نما."

حالا ما با این کلمات آشناییم، چون اونها شامل محتوای فرمان بزرگ برای ماست. خُب، در پیش زمینه‌ی شما در اینجا، که فراخوانده شدن برای گردهمایی هست و این اعلامیه بیان شده: "ای اسرائیل بشنو، بیهوه، خدای ما، بیهوه واحد است!"

و بعد چیزی که بلافاصله در اینجا به دنبال فرمان بزرگ میاد، این کلماته: "و این سخنانی که من امروز تو را امر می‌فرمایم، بر دل تو باشد. و آنها را به پسرانت به دقت تعلیم نما، و حین نشستنت در خانه، و رفتنت به راه، و وقت خوابیدن و برخاستنت از آنها گفتگو نما. و آنها را بر دست خود برای علامت ببند، و در میان چشمانت عصابه باشد. و آنها را بر باهوهای در خانه ات و بر دروازه‌هایت بنویس."

حالا، دلیل اینکه این اندرز رو خوندم، اینه که نویسنده‌ی تشنیه در اینجا به ما میگه، این اعلامیه درباره‌ی ماهیت خدا، وحدت او، یکتایی او، یکی بودن او، برای زندگی مذهبی مردم خیلی مهم و اساسیه، این نکته باید هر روزه با تعلیم و راهنمایی به فرزندان ارائه بشه.

اونها باید اون رو به مچ دست و بر پیشانی‌شون ببندند و بر چارچوب در خونه‌هاشون بزنند. وقتی می‌نشینید، درباره‌ی این صحبت کنند. وقتی بلند میشن، درباره‌ی این صحبت کنند. به عبارت دیگه، در اینجا کل شور و حرارت این مفهوم اینه که یک سخت‌کوشی بر والدین اسرائیلی تحمیل شده تا مطمئن بشن که قوم و فرزندان در حین بزرگ شدن، منحصر به فرد بودن خدا رو درک می‌کنند، چون فریبی که منتظر اونهاست، چند خدا باوری در مذاهب دروغین دنیای اطرافشونه.

و اگه تاریخ عهدعتیق رو بخونیم، می‌بینیم که بزرگترین تهدید برای اسرائیل، فساد افرادی بود که به دنبال خدایان دیگه و خدایان بسیار بودند. و می‌بینیم که وحدت خدا در عهدعتیق توسط اولین فرمان از ده فرمان مشخص شده: "تو را خدایان دیگه غیر از من نباشد"، و "غیر از من" به معنای "بالتر از من" نیست، یعنی اگه می‌خواید، می‌تونید پنج یا شش یا پنجاه خدا داشته باشید، تا زمانیکه من به عنوان متعالترین خدا و خدای شماره‌ی یک در نظر گرفته بشم. نه، "غیر از من" یعنی "در حضور من" و حضور بیهوه در سراسر آفرینش گسترش پیدا می‌کنه، پس وقتی خدا میگه: "تو را خدایان دیگه غیر از من نباشد"، اینجا میگه: "نباید خدایان دیگه داشته باشید"، چون هیچ خدایی نیست، چون فقط خدا به عنوان خدا سلطنت می‌کنه.

حالا، من امروز زمانی رو اختصاص داده و به طور مختصر به بعضی از بیانیه‌های اصلی عهدعتیق می‌پردازم که ببینیم با چه تلاشی، مفهوم یکتاپرستی در عهدعتیق مقرر شده و همزمان یکی از

مهم‌ترین آموزه‌هایی که ایمان مسیحی رو تعریف می‌کنه، آموزه‌ی تثلیثه که ما ایمانمون به خدای تثلیث رو اعتراف می‌کنیم، یعنی خدا سه شخص در یک ذاته. و ما این فرمول رو بررسی خواهیم کرد. نه در این درس، بلکه در درس بعد از این.

اما الان می‌خوایم به این سؤال از تثلیث بپردازیم، چون یکی از دشوارترین، مرموزترین، گیج‌کننده‌ترین و بحث برانگیزترین آموزه در کل ایمان مسیحیه. سؤال اولین سال‌های ایمان مسیحی این بود که چطور مسیحیان می‌تونند نسبت به مذهب عهدعتیق که اینقدر بر یکتاپرستی تأکید می‌کنه، وفادار باشند و همزمان درباره‌ی تثلیث صحبت کنند؟

چون حداقل در نگاه اول، وقتی درباره‌ی خدای تثلیث صحبت می‌کنیم، طریقی که غالباً توسط اطرافیان ما درک و شنیده شده، اینه که ما به سه خدا اعتقاد داریم: خدای پدر، خدای پسر، خدای روح القدس. شاید ما به اندازه‌ی مذهب روم یا یونان باستان، خدایان بسیار نداشته باشیم، ولی دو تا خدا بیشتر از خدایی داریم که در اسرائیل یافت می‌شد، یعنی سه خدا داریم، یا سه خداگرایی، که شکلی از چند خدا باوریه.

پس سؤالی که بلافاصله ایجاد می‌شه، اینه که چرا کلیسای مسیحی خودش را در حال رشد و جدایی ناپذیر از شرایط عهد تازه‌ی اسرائیل می‌دید، چگونه کلیسای مسیحی تأییدیه‌ای رو تشکیل میده که در تثلیث یافت می‌شه، یعنی خدا، پدر، پسر و روح القدس هست؟

خُب، دوباره، پاسخ این سؤال صرفاً در تجزیه و تحلیل تاریخی گمانه‌زنی‌های الهیدانان کلیسای اولیه یافت نمیشه. ریشه‌هایی که آموزه‌ی تثلیث توسط اون مقرر شد، خود عهدجدید بود، و این حقیقت که عهدجدید وقتی درباره‌ی خدا صحبت می‌کنه، درباره‌ی خدا از لحاظ خدای پدر، از لحاظ خدای پسر و از لحاظ خدای روح القدس صحبت می‌کنه. و هیچ متنی، این مفهوم رو با وضوحی بیش از چیزی که در باب اول انجیل یوحنا می‌یابیم، بیان نمی‌کنه، در واقع مقدمه‌ی انجیل یوحنا صحنه رو برای اعتراف ایمان کلیسا به تثلیث آماده می‌کنه.

پس بیایید زمانی رو اختصاص داده و به این متن در یوحنا نگاه کنیم. ما در یوحنا باب ۱ این کلمات رو می‌خونیم: "در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. همان در ابتدا نزد خدا بود. همه چیز به واسطه او آفریده شد و به غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت. در او حیات بود و حیات نور انسان بود. و نور در تاریکی می‌درخشید و تاریکی آن را در نیافت."

حالا، به نظرم اکثر شما می‌دونید که در پس این متن انگلیسی، از کلمه‌ی یونانی معروف "لوگوس" استفاده شده که کلمه‌ی یونانی برای "کلمه" هست و این متن انگلیسی اینطور ترجمه شده که

"در ابتدا کلمه بود." در یونانی می‌گفت: "در ابتدا لوگوس بود و لوگوس نزد خدا بود و لوگوس خدا بود."

حالا این به نوعی گیج کننده هست، چون این مفهوم کلام خدا در اینجا در باب اول یوحنا به طرق متفاوتی بیان شده. در نمونه‌ی اول، بین خدا و لوگوس یک تمایز هست. به ما گفته شده: "در ابتدا لوگوس بود"، یا "در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود". حالا، وقتی می‌گم یک نفر با یک نفر دیگر هست، من یک تمایز واضحی بین دو نفر قائل می‌شوم که اونها به نوعی با همدیگر رابطه‌ی نزدیک دارند، اونقدر نزدیک که می‌تونم بگم با هم بودند، اما وقتی می‌گم یک نفر با یک نفر دیگر هست، این به وضوح به شما می‌گه که دو موجود در اینجاست، مگه نه؟ دو شخص متمایز.

پس اولین چیزی که اینجا می‌خونیم اینه که یوحنا یک تمایزی بین لوگوس یا کلمه، و خدا قائل میشه و این تمایز در رابطه با بکارگیری کلمه‌ی "نزد" هست. حالا، می‌خوام چند دقیقه رو به باز کردن مفهوم "نزد" در اینجا اختصاص بدم. وقتی ما مجموعه‌مون رو درباره‌ی مروری بر کتاب مقدس که اسمش "خاک تا جلال" بود، انجام می‌دادیم، زمانی رو به این موضوع از دیدگاه کتاب مقدسی اختصاص دادم، چون این کلمه‌ی کوچیک "نزد"، ممکنه به نوعی بی‌اهمیت به نظر برسه و به سختی مفهوم یا ارزش عمیقی رو داشته باشه. اما در زبان یونانی، حداقل سه اصطلاح می‌تونه با کلمه‌ی انگلیسی "نزد" ترجمه بشه. یکی کلمه‌ی "سون" هست که وقتی به کلمات دیگر یا ریشه‌ها می‌چسبه، مثلاً در عبری کنیسه رو دارید "سونوگوگه" که مکانی هست که مردم میرن و با همدیگر جمع میشن.

راستی، این پیشوند "سون" در یونانی، در پیشوند انگلیسی به "سین" تبدیل میشه. وقتی ما ساعت‌هامون رو با هم همزمان می‌کنیم یا سینکرونایز می‌کنیم، یعنی اونها رو با هم هماهنگ می‌کنیم؛ یعنی با همدیگر در یک مقطع زمانی جمع میشیم، پس همزمانی "سینکرونیسم" و غیره به "با هم" بودن بیش از یک شخص اشاره می‌کنه.

حالا ساده‌تر بگم، اینجا ما امروز در این محل گردهمایی زنده هستیم و با همدیگر حضور داریم. این یعنی با گروهی از افراد مشارکت داریم. این یکی از طریق‌های بکارگیری کلمه‌ی "نزد" در یونانیه. طریق دیگر با کلمه‌ی "متا" هست. ما کلمه‌ی "متا فیزیک" رو داریم که یعنی "نزد"، از این لحاظ که در کنار چیزیه. من اینجا از دانشجوی مورد علاقم، راجر می‌خوام بیاد اینجا و به من کمک کنه که این رو نشون بدم. راجر، هفته‌ی آینده کجا میری؟ به انگلیس میرم که ملکه رو ببینم؛ باشه، و کی با تو میره؟ مامانت و بابات و پدر بزرگ و مادر بزرگت. این عالیه.

خُب، حالا تو اینجا با من ایستادی، مگه نه راجر؟ و ما در کنار هم ایستادیم. او در کنار منه؛ او با منه. می‌بینید دو نفر در خیابان راه میرن و با هم هستند. و شاید یک زن و شوهر رو می‌بینید و می‌گید: "آه، اونها خانم و آقای فلانی هستند."

اونها امشب بیرون هستند و با هم راه میرن." و اونها پهلو به پهلو، شانه به شانه همدیگه هستند. و ما در این کلاس اینطوری هستیم، مگه نه راجر؟ خیلی خُب رفیق، خیلی ممنونم. خُب، این یک نوع دیگه از "با هم بودن".

اما هنوز نوع سومی از با هم بودن هم هست، "با هم بودن" که یونانی‌ها بکار می‌برن و با کلمه‌ی یونانی "پراس" نشون داده شده که بر حسب اتفاق، پایه‌ای رو برای یک کلمه‌ی یونانی دیگه شکل میده که کلمه‌ی یونانی "پراسوپن" هست. و کلمه‌ی یونانی "پراسوپن"، کلمه‌ی یونانی برای چهره هست و چیزی که اینجا با این "پراس" دارید، تعریف "نزد"، توصیف صمیمانه‌تری از با هم بودن.

این یک رابطه‌ی رو در رو و توصیف می‌کنه که نزدیکترین طریقیه که اشخاص می‌تونن با هم باشند، از دیدگاه رو در روی صمیمیت. این اصطلاحیه که یوحنا اینجا استفاده می‌کنه و میگه: "در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود." کلمه‌ی "پراس" خدا بود؛ لوگوس در نزدیکترین رابطه‌ی ممکن با خدا بود.

اما در اینجا به هر شکلی که با این تفاوت‌های نامحسوس درباره‌ی کاربرد اصطلاح "نزد" تقلا کنیم، هر طور کلمه‌ی "نزد" رو تکه تکه کنیم، این همچنان یک تمایز بین دو طرف رو نشون میده، مگه نه؟ و تا اینجا همه چیز خوبه. اول از همه، در اینجا یاد می‌گیریم که لوگوس از ابتدا در یک رابطه‌ی نزدیک نزد خدا بود و حالا یکدفعه، وقتی به سراغ آیه‌ی بعدی یا عبارت بعدی می‌ریم، متحیر می‌شیم: "و کلمه خدا بود." و لوگوس خدا بود.

خُب، یک لحظه صبر کنید، شما از یک طرف به ما می‌گید کلمه نزد خدا بود؛ حالا قدم بعدی رو برداشته و می‌گید کلمه خدا بود. و فعلی که اینجا بکار رفته، شکل عادی فعل یونانی "بودنه". این یک فعل ربطه و اینجا برای پیوند دادن بکار رفته، که آنچه در گزاره تأیید شده، در فاعل یافت شده، پس اونها دو رو دارند: کلمه خدا بود و خدا کلمه بود. پس اینجا یک انتساب الوهیت به کلمه رو داریم.

پس از یک طرف، کلمه از خدا متمایز شده، و از طرف دیگه، کلمه با خدا یکی شناخته شده. حالا، نه فقط به خاطر این متن، بلکه به خاطر متون زیادی مثل این در عهدجدید، کلیسا آموزه‌ی تثلیث

رو تنظیم کرد. اصطلاحات توصیفی بسیاری برای عیسی در عهدجدید بکار رفته، اما در ۳۰۰ سال اول تفکرات کلیسا، اصطلاحی که کاملاً بر تفکر الهیدانان حاکم شد، مفهوم لوگوس بود، چون نه تنها بسیار دشوار بود، بلکه چنین دیدگاه متعالی رو درباره‌ی ماهیت مسیح به ما داده.

اما به طور قابل ملاحظه، این تنها متن یا تنها نویسنده نیست. البته یوحنا کسیه که گزارش پاسخ توما در بالاخونه رو به ما می‌ده، وقتی توما به گزارشی که از زنان و دوستانش درباره‌ی رستاخیز مسیح شنیده بود، شک داشت.

و گفت: "تا در دو دستش جای می‌خ‌ها را نینم و انگشت خود را در جای می‌خ‌ها نگذارم و دست خود را بر پهلوی منم، ایمان نخواهم آورد." ما گزارش شگرفی رو که مسیح بر شاگردان ظاهر شد، به یاد داریم، و او دستان زخمیش رو به توما نشون داد و از او خواست دستش رو در دست او بذاره، بر زخم‌های مسیح یا پهلوی او دست بذاره. و برای من جالبه که کتاب مقدس هرگز به ما نمی‌گه که توما این کار رو کرد یا نه.

ما فقط می‌دونیم که او مسیح قیام کرده رو در مقابلش دید و مسیح از توما خواست به او دست بزنه و چیز بعدی که کتاب مقدس به ما می‌گه، اینه که توما زانو زد و فریاد برآورد: "ای خداوند من و ای خدای من."

حالا دوباره، نویسندگان یهودی عهدجدید، به طور خاص، شدیداً هشیار بودند، نه فقط نسبت به فرمان اول در عهدعتیق، بلکه از فرمان دوم که صورتی تراشیده و تمثال‌سازند و این ممنوعیتی که عمیقاً در عهدعتیق برعلیه انواع بت پرستی ریشه داشت. و زمانی مرتکب بت پرستی می‌شدند که هر مخلوقی پرستیده می‌شد، پس درک نویسندگان عهدجدید این بود: اینکه پرستش مسیح فقط زمانی توجیه میشه که در واقع به نوعی او خدا باشه، چون اگه خدا نباشه، پس در بهترین حالت، یک مخلوقه.

و پرستش مخلوق، تخطی از مذهب واقعیه. این ذات بت پرستیه. و اینکه عیسی خودش پرستش توما رو پذیرفت، خیلی مهمه. عیسی در موقعیت‌های دیگه در عهدجدید، وقتی در روز سبت شفا می‌ده، وقتی گناه رو می‌بخشه، و فریسیان با این مخالفت می‌کنند و میگن، می‌دونید: "تو فکر می‌کنی کی هستی؟ این مرد خودش رو با خدا یکی میدونه،" اونها مفهوم حرف عیسی رو فهمیدند، چون عیسی گفت: "من این کار رو می‌کنم تا بدوید که من خداوند سبت هستم."

حالا، هر یهودی می‌فهمید که تنها کسی که خداوند سبت بود، خداست، کسی که روز سبت رو بنیان نهاده و عیسی گفت: "لیکن تا بدانید که پسر انسان را استطاعت آمرزیدن گناهان بر روی

زمین هست. " و دوباره یهودیان با خشم واکنش نشون دادند، چون گفتند که او حقوق و مزایا و اقتداری رو به خودش منتسب می‌کنه که فقط به خدا تعلق داره.

و دوباره، به مقدمه‌ی یوحنا برگردیم، به بعد از این بیانیه که میگه: "و کلمه خدا بود. همان در ابتدا نزد خدا بود. همه چیز به واسطه او آفریده شد و به غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت." در اینجا، لوگوس با خالق یکی شناخته شده. و نهایتاً: "در او حیات بود". یادتونه پولس در اعمال چی میگه: "زیرا که در او زندگی و حرکت و وجود داریم."

اینکه بگیم حیات در لوگوسه، یعنی این منشاء حیاته، قدرت مهیا کننده‌ی حیاته، این به وضوح الوهیت رو به این کسی نسبت میده که کلمه نامیده شده، پس می‌بینیم که اگه بخوایم به مفهوم کتاب مقدسی مسیح و پدر و پسر پردازیم، باید یک فرمولی داشته باشیم که از یک طرف به وضوح تمایز بین اشخاص الوهیت رو نشون بده، تمایزی که الوهیت هیچ کدوم از اونها رو نابود نکنه و ما در درس بعد به این خواهیم پرداخت که این چطور اتفاق میفته.